

فهرست

۹	پیش‌گفتار
۱۱	سیاس‌گزاری
۱۳	مقدمه
۲۱	فصل اول: دیدگاه‌ها
۱۰۱	فصل دوم: زندگی و آثار
۲۲۱	یک زندگی؛ پنجاه‌وهفت تصویر
۲۶۱	نمایه

siraz-beethoven.ir

مقدمه

siraz-beethoven.ir

۱

هنر و به‌ویژه موسیقی از مؤثرترین وجوه فرهنگ‌ها و شاکله‌ی تاریخی هر ملتی است و از این جهت لازم است تا فیلسوفان و جامعه‌شناسان هنر به قصد شناخت رازهای نهفته و هزارتوی معانی پنهان فرهنگ‌ها در آن تأمل کنند. هر قوم یا گروه اجتماعی — هر چقدر هم که از بیان دنیای درونی خود پرهیز کند — چون به عرصه‌ی هنر پا می‌نهد، قادر به پرده‌پوشی نیست و در آن، به شیوه‌ای ظریف و ناخواسته و پنهانی، خود را آشکار می‌سازد. ورود به این جهان و خواندن «رازهای نهفت» آن، تمنای فیلسوفان و جامعه‌شناسان هنر بوده، و روشن است که این کار چندان سهل و ساده نیست.

متأسفانه در ایران عرصه‌ی هنر کمتر موضوع چنین تأملات و مطالعاتی بوده، و در این خصوص موسیقی بیشتر از دیگر رشته‌های هنری به غفلت گرفتار آمده است. این در حالی است که برخی فیلسوفان هنر، موسیقی را «منطق احساسات و تمایلات جمعی» خوانده‌اند و بر این باورند که موسیقی بازتابی از الگوی ذهنیت جمعی یک قوم و ملت است و در همه‌ی کنش‌های جمعی تأثیر می‌گذارد. از این منظر، موسیقی شاید بیش از دیگر جلوه‌های هنری، از حیث مطالعات فرهنگی، جامعه‌شناسی و حتی فرهنگ سیاسی، در خور توجه است.

siraz-beethoven.ir

— اجازه دهید بحث را از یک موضوع مهم در ارزش‌گذاری انواع موسیقی شروع کنیم. معمولاً در بحث موسیقی، مثل سایر مسائل فرهنگی، دو دیدگاه وجود دارد: یک دیدگاه از موسیقی متعالی دفاع می‌کند و موسیقی والا را آن نوع از موسیقی می‌داند که اهل فن و افراد متخصص بر آن صحه می‌گذارند. طبیعتاً این نوع موسیقی عامه‌پسند نیست. این دیدگاه موسیقی عامه‌پسند را رد می‌کند، چون معتقد است موسیقی عامه‌پسند از نظر زیبایی‌شناختی در سطح نازلی قرار دارد؛ سطح فنی و زیبایی‌شناختی این نوع موسیقی پایین است و در نتیجه به سطحی‌ترین عواطف توده‌ها پاسخ می‌دهد. دیدگاه دوم از موسیقی عامه‌پسند، به دلیل ارتباطی که با زندگی روزمره دارد، دفاع می‌کند. شما چه نظری دارید؟

در هر دو موضع میانه انتخاب کنم. بحثم را از این‌جا شروع می‌کنم که در سبکی متعلق به همه‌ی مردم است. همه‌ی گروه‌های اجتماعی حق دارند به سبکی که می‌پسندند دسترسی داشته باشند. معنای این حرف آن است که سبکی را که فقط یک نوع موسیقی را ترویج کنیم، چون سلیقه و پسند افراد با هم فرق می‌کند. موسیقی مورد پسند من با موسیقی مورد پسند شما فرق

می‌کند. هر کس سلیقه‌ای دارد. منظورم این است که اولاً افراد حق دارند موسیقی دلخواهشان را بشنوند؛ ثانیاً چون سلیقه‌هایشان با هم فرق می‌کند، باید تنوع موسیقی داشته باشیم؛ یعنی نمی‌توانیم فقط یک نوع موسیقی — مثلاً به قول شما موسیقی متعالی — را ترویج کنیم.

خُب! حالا اگر قرار است مردم موسیقی خودشان را انتخاب کنند، آیا موسیقی‌دان هم باید موسیقی را به سطح درک مردم برساند؟ این جا با نظر گروه دوم که شما گفتید مخالفم. موسیقی‌دان باید سطح موسیقی را بالا بیاورد و از این طریق به رشد سطح سلیقه‌ی مردم کمک کند. معتقدم نباید سطح کار را آن قدر پایین بیاوریم که کار مبتذل شود، هیچ معنایی در آن وجود نداشته باشد و موسیقی بی‌ارزش شود. موسیقی نباید خود را به سطح زیبایی‌شناختی مردم تنزل دهد، باید سطح زیبایی‌شناختی مردم را به خود نزدیک کند. از آن طرف، نباید سطح موسیقی را آن قدر بالا ببریم که فقط معدودی از افراد متخصص با آن ارتباط برقرار کنند. من این نوع موسیقی را رد نمی‌کنم، اما نمی‌توانیم سیاست موسیقی را بر این اساس قرار بدهیم. نهاد مردم باید هنر را بپسندد. موسیقی مطلوب من آن نوع موسیقی است که هم مردم بتوانند از آن استفاده کنند و هم اهل فن آن را بپسندند.

— مثل شعر حافظ!

بله! مثال خیلی خوبی است. حالا که مثال زدید به ذهنم می‌رسد یک وقت شعر حافظ را ملک‌الشعرای بهار یا شفیعی کدکنی می‌خواند و تفسیر می‌کند، یک موقع یک آدم معمولی شعر حافظ را می‌خواند و از آن معنایی برداشت می‌کند. وقتی آدم معمولی به سوی شعر حافظ می‌آید، و آن را می‌خواند و می‌پسندد، باز شعر حافظ ارزش هنری خودش را از دست نمی‌دهد. هنر یک جامعه باید چنین وضعی داشته باشد: هنری که متعالی است، ارزش‌های والا دارد، ولی راه ورود به آن برای همه باز است. موسیقی باید این‌گونه باشد؛ مثل شعر حافظ. ما باید راه را برای همه باز کنیم تا به جهان موسیقی وارد شوند. البته روشن است که همه‌ی افراد به یک اندازه از معنا نصیب نمی‌برند.

— می‌گویند افلاطون بر سر در آکادمی‌اش این نوشته را نصب کرده بود:
«هر کس هندسه نمی‌داند به این مکان وارد نشود». منظور شما این است که بر سر در موسیقی ایرانی ننویسیم که هر کس مثلاً سه‌گانه و شور نمی‌داند به این جهان وارد نشود.

— بر که شوخی است، ولی گاهی بعضی دیدگاه‌ها به همین نتیجه می‌رسند.
— یعنی من ز نوآوری در موسیقی پرهیز می‌کنیم، کار کمتر عرضه می‌کنیم، عملاً
— سبکی را محدود کرده‌ایم. معتقدم موسیقی ایرانی را باید فراگیر کرد و این
— تنوع و گسترش آن امکان دارد. باید برای هر گروه و برای هر سلیقه
— سبکی ایرانی تولید کنیم، منتها بهترین را. مثلاً کودکان باید بتوانند موسیقی
— سبب روحیه‌شان را از موسیقی ایرانی در دسترس داشته باشند. همین نوع
— سبکی کودکان می‌تواند بهترین باشد یا کم‌ارزش‌ترین.

— کارهای شما همین ویژگی را دارند؟ آیا شما همیشه تلاش می‌کنید
کاری خوب و متعالی عرضه کنید یا کاری عامه‌پسند؟

— همیشه می‌خواهم کاری عالی عرضه کنم. اعتقاد دارم اگر موفق به انجام
— کار شوم، این موسیقی مورد پسند مردم قرار می‌گیرد و در عین حال
— ارزش‌های موسیقایی خود را دارد. تلاش من این نیست که موسیقی‌ام
— همه‌پسند باشد، بر عکس من به معیار موسیقی فکر می‌کنم، کاری که سطح
— سبکی ایرانی را بالا ببرد. به نظر من مردم هم از این کار استقبال می‌کنند و
— سطح سلیقه‌ی آن‌ها را بالا می‌برد.

— غالباً این بحث در مورد کارهای شما مطرح است که موسیقی شجریان
در واقع موسیقی نخبگان است. در عین حال این موسیقی در بین مردم
هم رواج دارد؛ یعنی موسیقی شجریان در عین این که یک موسیقی
متعالی است، اما مورد پسند مردم هم هست. آیا شما هم تأیید می‌کنید
که موفق به این تلفیق شده‌اید؟

— من نباید بگویم. این را جامعه باید بگوید، موسیقی‌دانان باید بگویند.

